

وز چشم من بنگر مرا

پدید آورندگان به ترتیب:

لیلا زارعی، زهرا (آیدا) احمدی، شیدا باقری، مائده تقوی،
غزل رنجبر، فاطمه سلطانی، نیلوفر شهبازی، مهشید کریمیان،
الهام گودرزی، هاجر محمدی، سریم منصوری، آیسودا همتی

ویراستار
لیلا زارعی

انتشارات شهر راز
۱۳۹۹

خوان و نام پدیدآور: وز چشم من بنگر مرا/پدیدآورندگان به ترتیب حروف الفبا لایلا زارعی
 ... [و دیگران]؛ ویاستار لایلا زارعی.
 مشخصات نشر: شیراز: شهر راز، ۱۳۹۹.
 مشخصات فیزیکی: ۱۳۴ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۱۲-۱۰۹۶۰-۰
 وضعیت فهرست نویسی: فیفا
 یادداشت: پدیدآورندگان به ترتیب حروف الفبا لایلا زارعی، زهرا (آیدا) احمدی، شیدا
 باقری، مائده تقوی، غزل رنج، فاطمه سلطانی، نیلوفر شهسواری...
 موضوع: نثر فارسی -- قرن ۱۳ -- مجموعه ها
 موضوع: ۲۰th century -- Collection -- Persian prose literature: شناسه افزوده
 زارعی، لایلا، ۱۳۴۳ - رده بندی کنگره
 PIR۴۲۷۷: رده بندی دیویی
 ۸۶۸/۸۶۲۰۸: شماره کتابشناسی ملی
 ۶۱۲۲۲۳۴:

وز چشم من بنگر مرا
نویسندگان: لیلا زارعی و دیگران

نوبت و سال چاپ: اول ۱۳۹۹
شمارگان ۵۰۰ نسخه
شابک : ۹۷۸-۶۳۲-۷۰۹۶-۰۱-۹
مفحه آرای: انتشارات شهر راز
طراحی جلد: محمدصادق زارعی
ویراستار: دکتر لیلا زارعی
چاپ اضافی: چاپ مهر



انتشارات شهر راز

www.injo.ir

شیراز خ ۷ تیر. فرعی هدایت. پلاک ۱۸۰
تلفن: ۰۹۱۷۸۱۶۲۷۴۰

«کلیه حقوق مادی و معنوی اثر متعلق به پدیدآورندگان است»

مقدمه

دوست داشتن را بلد می‌شوی، اعتماد کردن را و زندگی کردن را. با یک گل، بهار را می‌بینی. باران و پاییز برایت بهشتی زمینی می‌سازند. صدایش، خنده‌هایش و لب‌خندش، امان از چشم‌هایش. در نبودش خیالش را به آغوش می‌کشی، سطرش را می‌بویی، دستانش را می‌جویی و شبانه‌روز سرمت نبودش.

اما روزی می‌رود. بی‌هیچ سفتنی می‌رود. می‌رود و می‌ماند یک تو و یک درد. با بغضت کج‌دار و مریض زندگی می‌گذرانی و پدر و مادر تو این دو فرشته‌ی زمینی حس می‌کنند تو را و غم زده‌ی نگاهت را. می‌خواهند دستت را بگیرند تا دوباره خودت شوی، خود خندت را، اما امان!

پس می‌زنی همه چیز را و در خود فرو می‌روی، آن قدر فرو می‌روی که حوصله‌ی همه را سر می‌بری. آن جاست که دیگر رهایی نمی‌کنند و تو این بار برایت پذیرفتنی‌تر است. این بار یک فریاد بی‌صدا می‌شود و نه بیانات را جشن می‌گیری.

از همه چیز فرار می‌کنی و به سوی او می‌روی. ملتسمانه می‌خواهی سکوت پُررهایوی دلت را بشنود. می‌خواهی صدایت کند و تو اجابت کنی او را. می‌خواهی به کارت بگیرد و تو اطاعت کنی او را. و این گونه خوشبختی را بچشی و آن را به دیگران هدیه بدهی.

و این نوشته، آن خوشبختی به جان نشسته‌ام هست، آنی که گفتم و نوشتند، می‌گویند و بخوانید.

این مجموعه اندیشه‌های ناب دخترانی است که زمزمه‌های دلشان را بر زبان جاری ساخته‌اند. یک، دو و سه سال است که می‌شناسمشان.

دخترانی پر جنب‌وجوش و شیرین که در آستانه‌ی جوانی ایستاده‌اند و ویای آرزوهایشان. آن‌چه گفته‌اند و آراسته‌ام، آرزوها، حرف‌ها و دردهای به‌عمد خنجر زده‌شان است. امید است که حرفشان خوش بنشیند بر دلتان.

لیلا زارعی

بهار ۱۳۹۹